

۲۰۴۸۸۸۰

روایت‌های آواره

نویسنده: مهرداد پناه‌ده

ترجمه: تقوی

چاپ: دومین

مکان: تهران

سال: ۱۳۸۵

تعداد: ۸۴

قیمت: ۱۰۰۰۰

مکان: تهران

ما آواره شده‌ایم

مجموعه‌ای از دختران پناهنده پیرامون جهان

ملاله یوسف زی

برنده جایزه صلح نوبل

ترجمه منیره تقوی

انتشارات مرغابی

ما آواره شده‌ایم

سفر من و قصه‌هایی از دختران پناهنده پیرامون جهان

نویسنده : ملاله یوسف زی

مترجم : منیره تقوی

ویراستار : شیفته سلطانی

طراح جلد : نیره تقوی

چاپ اول : تابستان ۹۸

تراژ : ۱۰۰۰ نسخه

ناشر : انتشارات مرغابی

چاپ : ایده پردازان

قیمت : ۴۰,۰۰۰ تومان

سرشناسه	یوسف زی، ملاله - ۱۹۹۷ - Yousafza, Malala
عنوان و نام پدیدآور	ما آواره شده‌ایم : سفر من و قصه‌هایی از دختران پناهنده پیرامون جهان / ملاله یوسف زی ; مترجم : منیره تقوی.
مشخصات نشر	تهران : انتشارات مرغابی، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	۱۹۳ص : مصور (رنجی).
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۴۰۹-۰۶-۳
عنوان اصلی	We are displaced : my journey and stories from refugee girls around the world , 2019.
موضوع	پناهندگان
موضوع	مهاجرت اجباری
شناسه افزوده	تقوی، منیره، ۱۳۲۷-، مترجم
رده بندی کنگره	HV۶۴۰
رده بندی دیویی	۳۰۰۹۲۶۹۱۴/۳۰۵
شماره کتابشناسی ملی	۵۸۰۶۴۷۷



فهرست

۷	پیش گفتار
	بخش یک: من آواره شده‌ام
۱۱	فصل ۱: زن کی، مانکر نه که می‌شناختیم
۱۷	فصل ۲: چطور رسک بود چنین اتفاقی بیفتد؟
۲۱	فصل ۳: آواره در وطن
۲۷	فصل ۴: شانگلا
۳۳	فصل ۵: بازگشت به خانه
۳۹	فصل ۶: گرفتار بین دو جهان
	بخش دو: ما آواره شدیم
۵۱	زینب: چرا من ولی او نه؟
۶۵	سبرین: بی بازگشت
۷۵	زینب: رویای بزرگ بین
۸۲	موزون: امید دیدم
۹۱	نجلا: هزاران نفر مثل ما
۹۹	ماریا: هیچکس نمی‌تواند آنچه را که در درونمان می‌گذرد از ما بگیرد
۱۰۵	آنالیزا: خوش شانس
۱۱۹	ماری کلر: شروعی تازه
۱۳۱	جنیفر: باید کاری می‌کردم
۱۴۳	آجیدا: در طول شب راه می‌رفتیم

۱۵۳	فرح: این بود قصه من
۱۶۷	گفتار پایانی
۱۷۳	یادداشت نویسنده
۱۷۵	سپاسگزاری
۱۷۹	چگونه می‌توانید یاری کنید
۱۸۱	درباره مشارکت کنندگان
۱۸۵	درباره نویسنده

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

با پدر و مادر و دادرانم در خیابان‌های بیرمنگام قدم می‌زنیم، یک ثانیه می‌ایستم تا صحنه را به خاطر بیاورم. صبح همه جا دور و برمان است، میان درختانی است که با نسیم به آرامی تاب می‌خورند، در سرو صدای ماشین‌هایی که در رفت و آمدند، در خنده یک کودک در پس و دختر تازه‌آشنایی که دست یکدیگر را گرفته، پشت سر دوستانشان راه می‌روند. اما من صبح را درون استخوان‌هایم حس می‌کنم. خدا را برای همه چیز شکر می‌کنم، برای زنده ماندن، برای امن بودن و برای خانواده‌ام که در امنیت هستند.

همیشه از فکر این که مردم چطور قدر صلح را نمی‌دانند شگفت زده می‌شوم. چون خودم همه روزه قدردان آن هستم. خیلی‌ها از امنیت محرومند. هر روز میلیون‌ها مرد، زن و کودک شاهد جنگند. خشونت واقعیت زندگی آنان است. خانه‌ها نابود می‌شوند و زندگی بی‌گناهان از دست می‌رود. تنها راهی که برای حفظ امنیت‌شان می‌ماند، گذاشتن و رفتن است. انتخاب آوارگی که خیالی هم انتخاب نیست.

ده سال پیش، قبل از آن که هنوز کسی بیرون از پاکستان نام مرا بداند، با خانواده و به همراه بیش از دو میلیون نفر از اهالی "دره سوات" مجبور به ترک خانه‌هایمان شدیم. چاره دیگری نبود. اگر می‌ماندیم امنیت نداشتیم. اما کجا می‌رفتیم؟

به نظر می‌رسد این روزها برای هیچ پناهنده‌ای و یا هرکس که به دلیل خشونت مجبور به ترک دیار و آواره شده - و بیشترین دلیل آوارگی هم همین است - هیچ جای امنی وجود ندارد. آمار سال ۲۰۱۷ سازمان ملل نشان می‌دهد که از ۶۵٫۵ میلیون مردمی که به اجبار به آوارگی تن داده‌اند، ۲۴٫۵ میلیون نفرشان پناهنده به شمار می‌روند.

این رقم‌ها آنقدر سرسام‌آور است که انسان فراموش می‌کند این مردم ناچار به ترک خانه‌هایشان شده‌اند. آوارگان اکثراً دکتر، معلم، حقوقدان، روزنامه‌نگار، شاعر و کشیش هستند. تعداد بسیاری هم کودک. مردم یادشان می‌رود که شماها یک فعال اجتماعی، یک دانش‌پژوه، یک پدر به اسم ضیاءالدین و یک دختر به اسم ملاله بوده‌اید. آواره‌هایی که بهمان آرزوهای سرسام‌آور را می‌سازد، انسان‌هایی هستند بر از امید برای آینده‌ای بهتر.

من با افتخار فراوان موفق شدم تا یاد بسیاری از این افراد را که مجبور شدند زندگی را از نو بسازند، ملاقات کنم و خیلی از شما هم در مکان‌هایی کاملاً غریب و ناآشنا آن‌ها را دیدم. آدم‌هایی که بسیاری چیزها، از جمله عزیزانشان را از دست داده و وادار به شروع دوباره شده‌اند. یعنی یادگیری زبان جدید، فرهنگ جدید و تغییر یافتن به موجودی با روش‌های جدید زندگی. من قصه باره شدنم را نه به خاطر مرور و تمرکز بر گذشته، بلکه به افتخار مردمی که ملاقات کردم. آن‌ها که هرگز ندیدمشان، بازگو می‌کنم.

من این کتاب را به این دلیل نوشتم که بسیاری از مردم درک نمی‌کنند که پناهنده‌ها هم آدم‌هایی معمولی هستند. و تنها تفاوتشان با دیگران این است که آن‌ها در میان یک سلسله زد و خورد گیر افتاده، ناگزیر به ترک خانه و عزیزان و تنها زندگی که می‌شناختند، شدند. در طی مسیرشان با خطرهای زیادی روبرو شدند. چرا؟ زیرا که در بیشتر مواقع انتخاب بین مرگ است و زندگی.

همان گونه که ده سال پیش، خانواده من زندگی را انتخاب کرد.